

# پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی در باره‌ی مقدرات برجام رضا اکرمی

ندای آزادی: با توجه به شرایط سالهای قبل از برجام مانند تحریم های بین المللی و خطر جدی جنگ، آیا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) قرارداد مثبتی برای کشور ما بود، و یا فقط باعث بقای جمهوری اسلامی شد؟

رضا اکرمی: با توجه به تصویب قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد و اتفاق نظر پنج کشور عضو این شورا به اضافه آلمان (۱+۵)، مبنی بر اجرای تحریمها و تنبیهاتی که قطعنامه های مذکور در نظر گرفته بود عدم امضاء برجام از سوی ایران می توانست به جنگ بی انجامد. در اینکه اگر چنین جنگی در می گرفت، آیا رژیم جمهوری اسلامی، از درون می پاشید و یا خیر، می توانست با بسیج بخشی از مردم در مقابل آن مقاومت نماید، حتی امروز هم بر ما روشن نیست، اما يك مسئله کاملاً روشن است که کشور ما با خسارات سنگینی مواجه می شد و سرو سامان دادن به قدرتی که بتواند جانشین جمهوری اسلامی شود و از حق حاکمیت مردم بدون وابستگی به نیروهای مهاجم خارجی اعمال قدرت نماید تقریباً غیر ممکن بود. پس طرح مسئله بدینصورت مشکلی را حل نمی کند که پذیرش برجام باعث بقای جمهوری اسلامی شد یا خیر؟ به اعتقاد من با توجه به سیاستهای نادرست حکومت پیش از آن، از جمله هزینه سرسام آور، برای ایجاد آمادگیهای اتمی و همینطور کوبیدن بر طبل «حق مسلم هسته ای»، نادیده گرفتن فشارهای پیش از تحریم برای رسیدن به توافق، راهی جزء آنچه به برجام ختم شد برای حکومت ایران باز نگذاشته بود، طرفهای غربی هم اگر چه ممکن بود به جنگ کشیده شوند اما هنوز در چنین فازی نبودند پس آنها هم بدنبال راه حلی می گشتند که تضمین لازم برای کنترل بر تلاشهای هسته ای ایران را بدهد و برجام این منظور را حاصل می کرد.

ندای آزادی: در صورتی که ایران به تعهداتش بر مبنای این توافق ادامه دهد و دیگر طرفهای برجام مانند چین، روسیه و اروپا به آن

پایبند بمانند، برجام می تواند بدون حضور امریکا ادامه داشته باشد؟

□ **اکرمی:** بستگی دارد که ایران تا چه میزان و چگونه بر تعهداتش باقی بماند. این تعهد را میزان راستی آزمائیهای سازمان بین المللی انرژی هسته ای مشخص می کند و مواضعی که مقامات ریز و درشت حکومت ایران اتخاذ و بیان می کنند. از سوی سایر کشورها منهای □ آمریکا هم همین مسئله تعهد مطرح است با این تفاوت که آنها به شدت تحت فشار آمریکا قرار دارند. این فشار قبل از هر چیز اقتصادی است اما فشار سیاسی را هم نباید نادیده گرفت. برای چین و روسیه کمتر، اما برای سه متحد غربی آمریکا راضی نگه داشتن دولت دونالد ترامپ بسیار حیاتی می باشد. به همین منظور این سه دولت در جریان مذاکرات جدید حتماً تلاش می کنند تا برخی از خواستههای آمریکا را پیش بکشند. در رأس این خواستهها تأمین امنیت اسرائیل و عدم مداخله ایران در امور کشورهای دوست آنها می باشد. هر گاه برنامه موشکی ایران که فعلاً از طرف خود حکومت اسلامی هم سروصدایش تا حدودی خوابیده است کنار گذاشته شود و یا کمرنگ تر گردد و نیروهای نظامی ایران از سوریه، عراق و یمن به خانه بازگردند و حزب الله لبنان از شاخ و شانه کشیهای نظامی، به همان تلاشهای پارلمانتاریستی و سیاسی روی بیاورد این احتمال قوی می شود که برجام با اصلاحات و یا محدودیتهائی به کار خود ادامه دهد.

**ندای آزادی:** آیا ملغاً شدن برنامه برجام باعث سقوط و یا تسریع سقوط نظام جمهوری اسلامی خواهد شد؟

□ **اکرمی:** پیشتر اشاره مختصری به این موضوع داشته ام. اما برای پاسخ ابتداء باید ببینیم لغو برجام از کدام سو مد نظر است. خوب آمریکا فعلاً کنار کشیده است و دنبال چانه زدن است که شروط جدیدی را در آن وارد کند، اما بقیه چی؟ ایران چه خواهد کرد؟ موضع ایران تعیین خواهد کرد که بقیه پای تعهدشان می توانند بایستند یا خیر؟ اگر ایران چنانکه روزهای اول تهدید می کرد بخواهد کنار بکشد و یا به شکلی غنی سازی اورانیوم را از سر بگیرد هر هفت ستون برجام فرو خواهد ریخت اما این روزها بویژه از طرف محمد جواد ظریف بسیار می شنویم که هدف آمریکا رساندن ایران به مرز بیرون رفتن از این تفاهمنامه است او بر همین اساس تأکید می کند ما باید با اروپائیها مذاکراتمان را پیش ببریم اما می دانیم تعیین کنند سیاست در این باره او نیست. پس اصل نحوه فروریختن برجام خود سؤال است. اگر ایران قبل از سایرین پا پس بکشد با شرایط دشواری

روبرو خواهد شد، اما سقوط حکومت همانطور که در مقاطع بحرانی پیشین هم دیده ایم لزوماً با حیات و ممات برجام گره نخورده است و به عوامل متعدد دیگری منوط است .

**ندای آزادی:** با توجه به قدرت و امکانات گسترده امریکا برای تحریم ایران و تحت فشار قراردادن کشورهای دیگری که با ایران مناسبات اقتصادی دارند، خروج امریکا از برجام چه پیامدهای برای مردم ایران و برای جمهوری اسلامی به همراه خواهد داشت؟

**اکرمی:** تا حدودی به این سؤال شما بالا تر جواب داده ام . اما نتایج خروج آمریکا تا همینجا آشکار است . وعده های سرمایه گذاریهای عمده معلق شده است . تولید که پیش از این هم وضعیت اسفباری داشته است باز هم کاهش یافته . بیکاری پیامد کاهش تولید و خوابیدن چرخ اقتصاد است. بازار ارز و سقوط ارزش ریال به گرانیها دامن زده است و گفته می شود نگرانی از رسیدن ما یحیاج زندگی تا آنجاست که اقشاری از مردم که هنوز توان خرید دارند به فکر احتکار افتاده اند. و این همه قبل از رسیدن تحریم دامنه دار است که « وعده اش» از سوی تیم ترامپ - پمپئو داده شده است. بنابراین کاملاً واضح است که زندگی بر مردم ما بسیار سخت خواهد شد . در این میان قطعی است که رژیم ایران هم از این تحریمها و فشارهای آمریکا آسیب خواهد دید. لازم نیست به حرفهای صدتا نیم غاز احمدی نژاد و خامنه ای در دوره پیشین تحریمها گوش بدهیم که « بگذار هزارتاز این کاغذ پاره ها صادرکنند کشور ما به خودکفائی بیشتر می رسد»، خود آنها بیشتر از هر کسی می دانستند و دانستند که آنها کاغذ پاره نیستند و نتیجه اش فروریختن پایه های قدرتشان و بویژه امکان تأمین مالی بلند پروازیهایشان گردیده است .

**ندای آزادی:** اپوزیسیون خارج از کشور چه وظائفی در این شرایط بر عهد دارد؟

**اکرمی :** عامل مهمی که از زمان امضاء برجام تا به امروز صورت گرفته است ، تغییر روانشناسی و بالا رفتن روحیه اعتراضی مردم نسبت به حکومت است. بخش بزرگی از مردم و از جمله قلم زنها سیاسی برای مدتی به این شعار بی پایه حق مسلم هسته ای ( خارج از اینکه فکر کنند چرا و در نتیجه کدام رفتار حکومت این حق از ما گرفته شده است ) چسبیده بودند و از آن پشتیبانی می کردند دیگر در موضع پیشین نیستند . امروز مردم بیشتری دارند از حقوق مسلم داخلی خود همچون آزادی ، کار ، مسکن ، برخورداری از امنیت، دوری از تشنج در

مناسبات بینالمللی، حفاظت از محیط زیست و بسیار ساده تر، داشتن حق برق و آب حرف می زنند و برای مطالبه و تحقق آنها به خیابان می آیند. اپوزیسیون اگر واقعا رسالتی برای خود قائل باشد به چه چیزی جز کمک به ارتقاء این مبارزات، چشم انداز دادن و سازماندهی آنها باید بیاندیشد. سؤال خود شما این وظیفه را به فعالیت در خارج از کشور فرو می کاهد، اپوزیسیونی که دغدغه اش حل گرهگاه های مبارزات مردم در ایران نباشد کارش به گرم نگه داشتن محافلی در خارج از کشور خلاصه خواهد شد و بس.

هر يك از ما لحظه ای چشم بر هم بگذاریم و به این مسئله فکر کنیم که چه میزان وقت خود را صرف راهیابی مبارزات مردم در ایران می کنیم و چه میزان به کشاکشهای حزبی، گروهی و محفلی در میان مخالفین رژیم مشغولیم. با کمال تأسف باید بگویم این جدالها در مواردی با همسایه عقیدتی و فکری و سیاسی خودمان بیش از رقبا و جریانات اجتماعی فاصله دار تر می باشد و انرژی برتر است.

بنا بر این باید به این حرف قدیمی بر گردم که سالهاست تداوم عمر رژیم نه از توانمندیهای او و نه حتی از حمایت فعال و یا منفعلانه اکثریت مردم از آن، بلکه از فقدان آلترناتیو، برنامه و پروژه تغییری می باشد که از پشتوانه مردمی برخوردار باشد. تا چنین امری حاصل نشود محتمل است که روزی این بنای پوسیده فروبریزد اما نتیجه کار لزوماً بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کشور نخواهد بود. اپوزیسیون اگر واقعا خود درکی از مفهوم آن داشته باشد باید معمار بنائی باشد که به ضرورت باید جانشین قدرت ساقط شده گردد. اینجاست که باید هر يك از ما به دور و بر خودمان خوب نگاه کنیم ببینیم چه می گوئیم چه میزان از مردم و یا حتی علاقمندان به سیاست از ما شناخت دارند؟ با کدام گروهبندها و یا جریانات فکری دمکراتیک و آزادیخواه در همکاری هستیم، مرزبندهایمان کدامند و چرا چنین مرزبندهائی داریم، تا شاید به سهم خود بر پراکندگی موجود فائق آئیم.

چون سئوالات شما بیشتر متوجه تحلیل جنبه ای از گرهگاه موجود سیاسی روز است (برجام)، هر چند که در مناسبات بینالمللی جایگاه ویژه ای دارد و طبعاً بازتابش هم بر زندگی روزمره مردم مهم است، می فهمم که به سقوط حکومت جمهوری اسلامی و وظایف اپوزیسیون هم برسید اما تصور من این است که این رابطه يك به يك نیست. من احتمال زیادی می دهم که این بحران هم، با کش و قوسی که همواره از چنین موش و گربه بازیهای سراغ داریم برای مدتی تداوم بیابد.

در کوتاه مدت، ترکش تحریم‌ها، هم ، دامن حکومت را می‌گیرد و هم سفره مردم را از این‌هم که هست فقیر تر کند اما به جنگ نخواهد کشید و چه بهتر که چنین بشود، اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران اگر واقعا به رفاه و سعادت و حق حاکمیت مردم می‌اندیشد باید حسابش را از این دخالت‌های خارجی جدا کند و برای قدرت و قوت گرفتن جنبش‌های اقشار مختلف اجتماعی و سیاسی در ایران چاره ای بی‌اندشد. زمان زیادی از دست رفته است. همه اش هم به خود اپوزیسیون مربوط نمی‌شود . بند ناف هر جریان سیاسی اگر به يك پایه اجتماعی متصل نباشد تغذیه صورت نمی‌گیرد و تن رنجور می‌ماند. متأسفانه زمان زیادی برد تا مردم به ماهیت رژیم پی ببرند که در هیچ امرسازندگی و مدیریت سررشته و توانمندی ندارد و برعکس می‌خواهد مملکت نسبتاً مدرن و البته با فرهنگی همپا با زمانه معاصر را به قعر ارتجاع بازگرداند. این مسئله امروز تا حدودی ( فقط تا حدودی ) حل شده است. البته در همین تغییر روانشناسی و کسب شناخت نقش همین اپوزیسیون زخم دیده و پراکنده را هم نباید نادیده گرفت . سرهای بسیاری در راه آزادی بر سر دار رفته است ، از همان روزهای اولیه قدرت‌گیری روحانیون و جان بدربرندگان نیز بیکار ننشسته اند. بسیاری علیرغم زندگی دشوار در غربت ، لحظه ای سکوت نکردند و از نوشتن و تلاش و کوشش بازمانده اند اما همانطور که پیشتر گفتم نقش اپوزیسیون چیز دیگریست، باید وظیفه و مسئولیت‌های خود را شناخت.

رضا اکرمی

۲۷ مرداد ماه ۱۳۹۷

۱۸ اوت ۲۰۱۸